

مسأله خود سرمایه‌داری است / جورج مونبیو

ترجمه‌ی محمود حایری

در بخش اعظم دوره‌ی جوانی‌ام «سرمایه‌داری شرکتی»، «سرمایه‌داری مصرف‌کننده»، «سرمایه‌داری رفاقتی» (1) را سخت به‌یاد انتقاد می‌گرفتم. مدت‌ها طول کشید تا بفهم مشکل، صفت آن نیست بلکه خود آن پدیده است.

در حالی که شماری از مردم با شعف و بی‌معطلی سرمایه‌داری را رد کرده‌اند، من به‌کندی و اکراه این کار را انجام دیدم: برخلاف برخی از مخالفان سرمایه‌داری، من هیچ‌گاه داده‌ام. یکی از دلایل‌ام این بود که بدیل مشخصی نمی‌طرفدار و علاقه‌مند به کمونیسم دولتی نبوده‌ام. ضمن این‌که حالت مذهب‌گونه‌ی آن هم بی‌تاثیر نبود. بیان این‌که «سرمایه‌داری شکست خورده» در قرن 21 ام، مثل این بود که در قرن 19 ام گفته شود «خدا مرده است». این یک کفرگویی غیرمذهبی است. این نیاز به اعتماد به‌نفسی دارد که من نداشتم.

اما به‌تدریج که سنم بالاتر رفت متوجه تفاوت دو پدیده شدم. نخست این‌که این سیستم است که لاجرم ما را به سوی فاجعه می‌برد نه تفاوت‌های شکلی آن. دوم این‌که لازم نیست که بدیل قطعی برای اثبات ناکامی سرمایه‌داری ارائه دهیم. این نظریه در جای خود صحیح است. اما تلاشی دیگر، و متفاوت، برای رشد و توسعه‌ی یک سیستم نو لازم است.

ناکامی‌های سرمایه‌داری از دو عنصر مشخص آن ناشی می‌شود. اولی رشد مداوم. رشد اقتصادی عبارت است از اثر مجموع تلاش برای انباشت سرمایه و استخراج سود. سرمایه‌داری بدون رشد محکوم به شکست است، اما رشد مداوم (آن) روی یک سیاره‌ی محدود، لاجرم به فاجعه‌ی زیست‌محیطی منجر خواهد شد.

مدافعان سرمایه‌داری بحث می‌کنند که با گرایش مصرف از کالا به سوی خدمات، رشد اقتصادی را می‌توان از افزایش مصرف منابع مواد (اولیه) جدا کرد. هفته‌ی گذشته جیسون هیکل و گنورگوس کالیس (2) در مقاله‌ی در نشریه‌ی نیو پلیتیکال اکونومی (3) این فرضیه را مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها متوجه شدند که در حالی که در قرن 20 ام به صورت نسبی مقداری عدم وابستگی ایجاد شد (رشد مصرف منابع مواد به‌اندازه‌ی رشد اقتصادی افزایش نداشت)، در قرن 21 ام بار دیگر این دو به هم وابسته شدند: (یعنی) افزایش استفاده از منابع با میزان رشد اقتصادی همگام بوده و یا از آن پیشی گرفته است. تا زمانی که رشد اقتصادی ادامه دارد، جدایی مطلق که برای احتراز از فاجعه‌ی زیست‌محیطی نیاز است (کاهش در استفاده از منابع طبیعی) هرگز تحقق نخواهد یافت و به‌نظر غیرممکن می‌آید. رشد سبز توهمی بیش نیست.

رشد دایمی سیستم بدون منابع تأمین مواد و فضایی برای دورریز پسماند امکان‌پذیر نیست. همواره بایستی یک منطقه‌ی استخراج وجود داشته باشد تا از آن‌جا مواد بدون پرداخت کامل (قیمت) تأمین شده، و یک منطقه که در آن‌جا کاهش هزینه‌ها، به‌شکل رهاسازی پسماند و آلاینده‌ها (در طبیعت) صورت پذیرد.

با گسترش ابعاد فعالیت اقتصادی، تازمانی‌که سرمایه‌داری از اوج آسمان تا اعماق دریا همه‌چیز را تحت سلطه‌ی خود درمی‌آورد، تمام سیاره، به منطقه‌ی قربانگاه (4) تبدیل می‌شود: (یعنی) ما همه‌ی ساکنان بی‌اهمیت و فقیر در محدوده‌ی یک ماشین پول‌ساز (برای دیگران) خواهیم بود.

این (شرایط) ما را به سوی فاجعه‌ای ویران‌گر، در ابعادی که در ذهن اکثر مردم نمی‌گنجد، می‌برد. سامانه‌های تأمین زندگی عادی ما به‌مراتب در (شرایطی) بدتر از جنگ، خشک‌سالی، طاعون یا بحران اقتصادی و حتی احتمالاً مجموع آن‌ها در خطر از هم‌پاشیدن است. جوامع می‌توانند از این حوادث آخرالزمانی جان به‌در ببرند، اما در برابر از دست رفتن زمین، و فور فضای قابل‌سکونت در دسترس و آب‌و‌هوای قابل‌زیست، نمی‌توانند کاری کنند.

دومین عنصر قطعی، این فرض عجیب است که یک نفر حق داشته باشد تا جایی که پولش اجازه می‌دهد ثروت طبیعی را به مالکیت خود درآورد. این غصب کالاهای عمومی سه جابه‌جایی و تغییر دیگر ایجاد می‌کند. اول تلاش برای کنترل انحصاری دارایی‌های تجدیدنپذیر، که اشاره به سلب حقوق سایر مردم با خشونت و یا به‌کمک قانون دارد. دوم کاهش توان مالی سایر مردم و افزایش فقر به‌واسطه‌ی اقتصادی مبتنی بر غارت و چپاول در همه‌ی نقاط و در طول زمان. سوم، قدرت اقتصادی به قدرت سیاسی می‌انجامد، به‌نحوی که کنترل روی منابع ضروری، به کنترل روابط اجتماعی که آن‌ها را دربر گرفته‌اند منجر می‌شود.

جوزف استیگلیتز (5) اقتصاددان برنده‌ی نوبل در جست‌وجوی جداسازی سرمایه‌داری خوب که او آن را «تولید ثروت» می‌نامید و سرمایه‌داری بد که وی آن را «غصب ثروت» (رانت‌خواری) می‌نامید در نیویورک تایمز مقاله‌ای نوشته بود. من این تمایز او را متوجه می‌شوم، اما از منظر محیط زیست، تولید ثروت همان غصب ثروت است. رشد اقتصادی در ذات خود به افزایش استفاده از منابع مادی وابسته است، این یعنی غصب ثروت طبیعی هم از سیستم‌های زنده و هم از نسل‌های آینده.

اشاره به چنین مسائلی یعنی قرار گرفتن در معرض یک سلسله اتهامات، که بسیاری از آنان مبتنی است بر این فرضیه: (که) سرمایه‌داری صدها میلیون انسان را از فقر نجات داده است – حال می‌خواهید آنان را بار دیگر به فقر و تنگدستی بیندازید. درست است که سرمایه‌داری، و پیشرفته‌ی آن رشد اقتصادی، به صورت اساسی رفاه بخش بزرگی از مردم را تأمین کرده، اما در همان حال آسایش و سعادت بسیاری دیگر را از بین برده است: کسانی که های ثروتمندزمین، نیروی کار، و منابع آنان برای تغذیه‌ی رشد نواحی دیگر غصب شده است. بخش اعظم ثروت ملت بر اساس برده‌داری و سلب مالکیت استعماری (سایر ملل) ساخته شده است – و همچنان ساخته می‌شود.

سرمایه‌داری، مثل زغال سنگ، منافع بسیاری دارد. اما، امروزه، همانند زغال سنگ، ضررهای آن بیش از منافعش است. همان‌گونه که ما شیوه‌ی تولید انرژی مفید را کشف کرده‌ایم که بهتر از زغال سنگ است و کمتر

خسارت وارد می‌کند، لازم است روشی پیدا کنیم که بهتر از سرمایه‌داری، سعادت و رفاه برای بشریت ایجاد و کمتر از سرمایه‌داری خسارت وارد کند.

راه بازگشتی وجود ندارد، بدیل سرمایه‌داری نه فئودالیسم است و نه کمونیسم دولتی. کمونیسم شوروی بیش از آنچه که هواداران دو طرف به آن اعتراف می‌کردند وجوه مشترک با سرمایه‌داری داشت. هردو تمایل شدیدی به ایجاد رشد اقتصادی دارند (یا داشتند). هردو می‌خواهند ضربات کاری و سنگین برای آسیب زدن به طرف دیگر وارد کنند. هردو وعده‌ی آینده‌ای را می‌دهند که در آن ما فقط چند ساعت در هفته لازم است کار کنیم، اما به جای آن همواره، خواهان کارکردن شاق و مداوم هستند. رفتار هردو غیرانسانی است. هردو مستبد هستند، و تأکید دارند که فقط خدای آنها خدای واقعی است.

نظام بهتر شبیه چیست؟ پاسخ کاملی ندارم، و فکر نمی‌کنم کس دیگری هم داشته باشد. ولی فکر می‌کنم چارچوبی کلی در حال پیدایی است. بخشی از آن تمدن اکولوژیکی است که جرمی لنت، (6) یکی از متفکران بزرگ این دوره، عرضه کرده است. عنصر دیگر از نظریه‌ی اقتصادی دونات کیت راورث (7) و نظرات زیست‌محیطی نائومی کلاین، آمیتاو گوش، آنگانگاک آنگاکورسواک، راج پاتل و بیل مک کیین (8) آمده است. بخشی از پاسخ در ایده‌ی «کفایت شخصی، تجمل جمعی» (9) نهفته است. بخش دیگر، از ایجاد مبانی جدید عدالت ناشی شده، که مبتنی بر این اصل ساده است، همه‌ی نسل‌ها و در همه جا بایستی دارای حقوق برابر در بهره‌مندی و برخورداری از ثروت طبیعی باشند.

به اعتقاد من باید بهترین پیشنهادها را متفکران مختلف را شناسایی و از آنها بدیلی منسجم و یک‌دست ایجاد کنیم.

از آنجا که هیچ سیستم اقتصادی فقط یک سیستم اقتصادی نیست، بلکه در کلیه‌ی مظاهر زندگی ما خود را نشان می‌دهد، به ایده‌ها و دیدگاه‌های زیادی از رشته‌های مختلف - اقتصادی، زیست‌محیطی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و لجستیکی - نیاز داریم تا با مشارکت آنان روش بهتری برای سازمان‌دهی خود خلق کنیم، که با نیازهای ما بدون تخریب موطن و زادگاهمان سازگار باشد.

انتخاب ما نهایتاً به این جا می‌رسد. آیا برای ادامه‌ی رشد سرمایه‌داری حق حیات را از خود بگیریم یا آن که سرمایه‌داری را برای ادامه‌ی حیات خود، متوقف کنیم.